



بخش اول

ادب طنز پارسی

سید مهدی حسینی

یادداشت‌هایی درباره طنز خوانی و طنز نویسی

اشاره

تقریباً تمامی انسان‌ها - به نسبت علاقه و تمایل‌شان - اهل شوخی، تفریح و طنز هستند. اما درصد بسیاری از همین انسان‌ها مرزبندی و به بیان بهتر: تقسیم‌بندی درستی از انواع تفریح و طنز ندارند؛ به عبارت دیگر اگرچه بسیاری از اصطلاحات مهم را - که مرتبط با خنده‌اند - شنیده‌اند اما فرق آنها را نمی‌دانند. مثلاً فرق مطایبه و فکاهی با هزل یا هجو چیست؟ طنز کدام است و نه طنز (!) کدام؟!

یکی از اهداف مهم این نوشته، رسیدن به پاسخ این سؤال‌هاست. البته قرار نیست ادعا کنیم و شاخ غول بشکنیم نخیر!

تلاش داریم به مرور با معرفی آثاری که تاکنون ارائه شده، به این مرزبندی دست یابیم و آنها را تقسیم‌بندی کنیم. خب، البته این کار بسیار مهمی است کار مهم‌تر از آن، این که برای آنان که دنبال طنز نویسی‌اند، تقسیم‌بندی دیگری هم داشته باشیم. آن هم تفکیک و معرفی شگردها و تکنیک‌های طنزپردازان؛ به عبارت خودمانی‌تر، این که چه کنیم تا «طنز» واقعی خلق شود تا خلق‌الله بخندند؛ آن هم خنده معنادار و هدفمند.

امیدواریم بتوانسته باشیم در این مقدمه کوتاه، منظور خود را رسانده باشیم که قرار است به دو کار بزرگ دست بزنیم.

۱. تقسیم‌بندی برای طنز خوانی

۲. تقسیم‌بندی برای طنز نویسی

حال اگر این کار معادل شاخ غول شکستن است، خود دانید!

لااقل در این میان کمک‌مان کنید و با خواندن مطالب و تحویل گرفتن آن، به ما روحیه بدهید. این کار که از دست‌تان برمی‌آید...!

اشاره دوم

مای نویسنده این سطور، خود را نویسنده نمی‌دانیم به همین دلیل در نوشته‌های‌مان اهل قلمبه سلمبه‌نویسی و تکلیف نیستیم. از افرادی هم که دنبال ایرادگیری هستند استدعا دارم سر به سر نوشته‌های ما بگذارند. چون کلی نکته گیرشان می‌آید. قصد ما رساندن مفهوم و مقصود است البته سعی می‌کنیم کم غلط بنویسیم و حداقل غلط‌های ناداشته باشیم ولی شما را به خدا به ما حق بدهید. ماشینی که با سرعت ۱۲۰ کیلومتر دارد حرکت می‌کند، وقتی با دست‌انداز مواجه شود چه حالتی پیدا می‌کند؟ در نوشتن سعی می‌کنیم با دست‌اندازها برخورد نکنیم!

ضمناً مخاطب این نوشته، دانش‌آموزان و علاقه‌مندان به طنزند که اهل حاشیه‌های علمی نیستند و برای این نوع مخاطب باید صمیمی نوشت نه عصا قورت داده و متکلفانه. باز هم عرض می‌کنیم قرار نیست سوادمان را - که نداریم - به رخ بکشیم - چون در این حال، طنز اتفاق می‌افتد! - بلکه می‌خواهیم صمیمانه درباره چیزهایی که فهمیده‌ایم و احساس می‌کنیم نسل امروز تشنه آن است بنویسیم.

حالا اجازه می‌دهید بگوئیم و بنویسیم؟!

پیش‌تر، از ویراستار این نوشته که او هم اهل حاشیه‌های ادبی نیست و به این نوشته - در عین ویراستاری - رحم می‌کند نهایت تشکر را داریم!

طنز، خنده و باقی قضایا

یک نفر می‌خواست دو نکته بگوید مستأصل مانده بود اول دومی‌اش را بگوید یا اولی را؟! حالا نقل قصه ماست. نمی‌دانیم از کجا شروع کنیم!

وقتی واژه طنز، را به کار می‌بریم همه انتظار خنده از ما

دارند؛ خوب این انتظار بی‌جایی نیست. اما از همین ابتدای امر، روی دست‌تان آب پاکی بریزیم و عرض کنیم که طنز در حقیقت، بیان غیر مستقیم و اشاره‌ای است هدفمند که بر پایه خنده استوار است؛ اما هدفش خنداندن نیست. این که از کتاب فرهنگ‌نامه ادبی فارسی نقل کردیم یعنی چه؟ یعنی این که اگر از «طنز» انتظار خنده دارید از دو حال خارج نیست یا معنی طنز را نمی‌دانید و منظورتان هزل و هجو و این جور چیزهاست - که خودتان را زیر سؤال برده‌اید - یا این که منظورتان طنز واقعی است، اما انتظارتان از طنز بالاست - که در این صورت باید با وسواس، دنبال آثاری بگردید که «دُر» خنده آن بالا باشد. - که تعداد آن، کم هم نیست. البته باید حوصله شما و منابع‌تان زیاد باشد تا بتوانید به هدف‌تان برسید.

به آن چه گفتیم این را هم اضافه کنیم که طنز در لغت به معنی مسخره کردن و طعنه زدن است و در اصطلاح ادبی، اثری است که با دست‌مایه «طعنه» و «کنایه» و با هدف نشان دادن معایب، زشتی‌ها و مفاسد فردی یا اجتماعی می‌پردازد.

طنزپرداز واقعی کسی است که قصد تنبیه، گوشمالی و آگاهی‌بخشی داشته باشد نه صرف خنداندن. و به نقد و تحلیل لغزش‌ها و رفتارهای غلط فردی و اجتماعی بپردازد؛ راه اصلاح را بیاید و نشان دهد و...

البته هنر طنزپرداز در هنری کردن کلام خود است، با تکنیک‌هایی چون اغراق و درشت‌نمایی که در کنار تلنگر زدن، خنده‌آور نیز باشد.

درباره تکنیک‌ها و شگردهای رسیدن به طنز، مفصل بحث خواهیم کرد؛ عجله نکنید و دل‌تان جوش نزنند. قول می‌دهیم زیر قول‌مان نزنیم.